

چند بیت گردی

هزار آفرین بر ابراهیم هشت کس
(تن) را (طعمه تیغ میکرد) .

لال شوم (افسوس) چرا خنجر ابراهیم
زاج آب بود ؟

(تیغ) از دسته بیرون میآمد .

صد لعنت بر استاد خالان^۱

سه میخ بگوشه خنجر نمی زنند .

لال شوم (افسوس) لاشه ابراهیم را
هم از مجلس بیرون میکشیدند .

سرم درد میکند، دلم چقدر در جوش

است ، سرم درد میکند چقدر

زخم دار است !

هزار آفرین بوبرایمی هشت که
سی ده دانه بهری .

لال بم بوخه نجهری برایمی زاخاو بو؟

له جلغهی ده هاته ده ری .

سخت له عنبت له وه ستاخالان ،

سی بزماران ناده نه وه له گوی ده

خه نجهری .

لال بم نفوه که لاکي کا که برایمی

شیان له مه جلیسی زاده کیشاوه

ده ری .

سهری من دیشی ، دلجی من چه ندی

له غروره ، سهری من دیشی چه

ندله برینه .

۱- با زاج ذوب شده تیغ را بدسته محکم کرده بود .

۲- استاد خالان، این طایفه آهنگر بوده اند گویا در قریه «باغچه» از توابع

مهاباد يك خانوار از ایشان هنوز مانده است .

ٺهوه^۱ ٺهستي ده ٺيگوت به قهره واشي،
 ٺهي قهره واشي ده زه نڱينه!
 ههرو وه سهر باسكي^۲ ده خم خانئي،
 بزانه ٺهوه غهله بايهي بهر ده ركي
 ماله با بم شاييه يانه شينه؟
 وای ده گوت : ٺهستي ده زه نڱينه!
 ده ٺيگوت ههك لال بم ٺهستي، وه
 ٺلاهي ٺهوه شايي نيه وشينه.
 ٺهوه بو جوتهي خانانين رازاندو
 تهوه كو ته ٺيكي^۳ ده ره نڱينه.
 ٺهوه له سهر سفره اي ده ناني به جوتهي
 بر ايانين به جي ده هيشتهوه كو ر
 په لهي ساواو بو كي ده ره نڱينه.
 سهري من ريشي دلي من چهندي
 له غروره^۴!

استي^۵ به كنيز (ش) ميگفت:
 اي كنيز رنگين!
 بر بالاي تبه خم خانه^۶ برو،
 بين (بدان) اين ازدحام جلو در
 خانه پدرم شادي است ياشيون؟
 چنين ميگفت: اي استي رنگين!
 ميگفت: استي! اي كاش لال شوم،
 بخدا اين شادي نيست شيون است.
 براي خانها كو تل رنگين آراسته اند.
 سر سفره نان. ازدو برادر كو دك نوزاد
 و عروس رنگين بر جاي
 ميگذاشتند.
 سرم درد ميكند، دلم چه درد در جوش
 ٺروشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
 ايران با مع علوم انساني

ٺهوه رو نايه قاقهزي ٺهوان خانانم،
 امر و زكاغذا اين خان هاي من نه پرسد،

۱- ٺهوه : ضمير شان است .

۲- باسك : بازو، بازوي كوه، تبه يي كه در دامنه كوه واقع شده است .

۳- كو تهل : بعضي از اشياء شخص متوفّي را از قبيل لباس و اسلحه بر روي اسب گذاشته نمايش مي دادند و همچنين اگر متوفّي جوان و ناكام بوده بعنوان عزاداري در پيشاپيش جنازه او به آهنگ محزونى نى ميناوخته اند .

۴- غرور : در مفهوم جوش و خروش و بى تايي آمده است .

۵- استي خواهر، كو بوده است .

۶- خم خانه اسم تبه يي بوده است .

نه از تهران، نه از تبریز، نه از راهی
دور (کاغذ) نمیرسد .

امروز از چهارباغ صدای خانهای
من بگوش نمیرسد .

چرا از بازها، شاهینها، شمقارها،
طرلانها آوایی بر نمی خیزد؟

ترا بخدا چرا شالورها^۲ گردن بلند
نمی کنند؟

لال شوم (افسوس) تازی و توله
خانان من بی صاحب و زوزه
کنان میگردند .

سرم درد میکند، دلم چقدر دردناک
است !

من، بانگ اولم بر خداوند پادشاه
بزرگ ،

بانگ دوم بر پیغمبر آخر زمان

آتشی بدرون و درون خانه من
میافتاد ،

نه بوسیله باد خاموش میشود و نه
بوسیله قطرات باران .

نایه نهله تارانچی نهله تهوریزی نهله
رینگایه کی دوره .

تهورؤ نایه ده نگی خانانم له چوار
باغی .

له بو نایه نهده نگی بازان، نهده نگی
شهینان، نهده نگی شمقاران،
نهده نگی تهزلانان؟

تو خلا بو گهرنی خو بیان ه لئا کی شنه
وه شالوران؟

جالال بم تاجی و توله ی جوتهی
خانانم ده گهرین به بی ساحبی
به قوزه قوز و به لوره لوره

سه ری من دیشی دلی من چه ند ده
کاتهوه ژانی !

ئه من بانگیکم وه بهر خودا وه ندی
میری مه زن

بانگی دوهمم وه بهر پیغمبهری
آخری زه مانچی

ئه من آوریکم به رده بووه دهه رون
وده رونه خانچی .

خونه به بای ده کوژیته وه نه به پیریشه
پیریشکی ده بارانچی .

۱- شمقار : نام مرغی است شکاری .

۲- شالور : نام مرغی است .

ئهوه ئهستی ده یکو تهوه بهغدانی :

«وه ره ئهمه بچینهوه سهه کویه لهی
دهخم خانئ ،

ایکمان شین کهینهوه لکی دهسالی ،
ئهوی دیکه مان لیده یهوه لکی
ده کولوانئ .

ایکمان ده چینهوه شماره کهی تهو ریزی ،
ئهوی دیکه مان ده گرینهوه
تهختی تارانئ ،

ایکمان ده چینهوه شماره کهی پیره
زهنگانئ ناوه لالا بابچینهوه
خزمهت پادشایه کهی ایسفه هانئ ،

بابگرینهوه تهختی سولتانئ ایسلامئ .
جائهوه ئهستی ده لئ : کاکینه زو ،
ههی براینه زو ، جوته پیاهوه
کهی مه جلیس و دیوانئ .

استی به بغداد^۳ میگفت :

«بیا ما بروی خم خم خانه برویم ،

یکی مان گوشه^۴ دسمال^۵ ، یکی مان
گوشه^۶ «کولوانه^۷» را نیلی
کنیم .

یکی مان به شهر تبریز میرویم ،
یکی مان تخت تهر ان رامیگیریم
(متوسل میشویم) ،

یکی مان بشهر که نسال زنجان میرویم ،
نه بخدا بخدمت پادشاه اصفهان
برویم ،

بیا تخت سلطان^۸ اسلام را بگیریم .
آنگاه استی میگوید : وای ! برادران ،
وای ! ای برادران ، مردان مجلس
و دیوان .

۱- استی بخواهرش بعنوان پیشنهاد میکند که برای شکایت و گرفتن خون برادرانشان
باین شهرها متوسل شوند .

۲- کاکینه : ای برادران ، علامت جمع در کردی الف و نون است ، یکی از علامت های
ندا در کردی فتحه بوده که در آخر کلمه بصورت هاء غیر ملفوظ نوشته میشود ، باید دانست در
این کلمه برای تسهیل تلفظ الف بیاء تبدیل شده است .

۳- بفوان : بفتح اول نام خواهر استی بوده است .

۴- دسمال : بفتح اول پارچه سه گوشه یی است که زنها بر سر میافکنند .

۵- کولوانه : کول+وانه ، پارچه یی بوده که زنها بشانه و پهلو آویزان میکردند
و گویا اغلب رنگ آن سیاه بوده است .

۶- سلطان اسلام : شاید مقصود سلطان عثمانی باشد .

وای برادران، حرفی بود بهتان^۴ یا
 دروغ .

جاییکه خانها در آن چوگان بازی
 میکردند ،

الآن مرگه بیها توتن و بوستان و
 پنبه میکارند .

سرمن درد میکند، دل من از آن درد
 آرام نمیگیرد !

خر گوش (ازمن^۵) بکبک میگفت:

«بیامابکو هسنان کوسرت بر گردیم،

تولانه بسازومن بخواب گرم (شیرین)
 فرو میروم .

آن دو سواریکه من و تو از آنها
 میترسیدیم پای رکاب و دست
 لگامشان بزیر خالک میرفت (رفته
 است) .

ههی کاکینه زو ، قسیک بوخانه .
 یان درو .

ئهو جیگایه کی جوتهی خانان
 لییان ده کردشه قین وشهره گو،
 ئه کان ئه وه مهر گه یی^۱ لییان ده کردنه
 وه توتن و بیستان و دوامه تی به
 په ممو .

جاسهرئی من دیشی، دلجی من له بهر
 ئهوی ژانی ناسروئی .

ئهوه که رویشک له منی ده کوتهوه
 به کهوئی :

«وه ره ئه مه بچینه وه کوستانی^۲ ده
 کو سره تی^۳ .

ئه تو بکه وه هیلانی، ئه من ده که
 مه وه گهرمه خهوئی .

ئه وجوته سواره کهی ئه من و تو لییان
 ده ترساین، ئه وه رانی ده رکینه لییان
 ده چوو وه بن پارستی گلی ، ده
 گهل دهستی ده جلهوئی .»

۱- مهر گه یی : نام طایفه یی است در عراق .

۲- کوستان : کوهستان- تلفظ واو مانند صدای EU در فرانسه است .

۳- کوسرت : نام کوهی است که گویند در شمال عراق واقع است .

۴- مقصود اینست که ای برادران شما بی گناه بودید به شما تهمت زدند .

۵- (ازمن) در مفهوم علیه من و خلاف آرزو و میل من بکار رفته است .

سرمن درد میکند ، دل من چقدر
بی قرار است!

نخست فریاد من بر خداوند پادشاه
بزرگ ،

بانگ دوم من بر پیغمبر سردار
کَلّ اولیا .

من کجا را برای شکار دوست دارم؟
در روی «نردک^۱» زمین ها =
(مزارع)

من کجا را برای بوسیدن دوست
دارم؟ چاه گردن را ، چرخ
گونه را ، زیر «پرنگ^۲»
عباسی ها^۴ را .

خانهای من در شکار بدنبال چه چیزها
میروند؟ بدنبال شاهین ها و
شمقارها و دسته های غاز وحشی
میروند .

سهری من دیشب، دلی من چه ندده
کاته وه گلی گلیان .

نه من بانگیکم وه بهر خوداوه ندی
میری مه زن ، بانگی دوه هم
وه بهر سهررداری کوللی نه ولییا .

نه من راووم له کو پیخوشه؟ له سهر
تیرده کی ده زه ویان .

نه من ماچم له کو پیخوشه؟ له
قولکهای بهر گهر دنی ، له چهرخی
رومه تی ، له بن پهره نگولهی
ده حه باسیان .

جا راوی جوتهی خانانم له دوای
چییه؟ له دوای شهین و شمقاران ،
له دوای پوئیکه ده خاسه سیان^۱ .

۱- سی : گویا به غاز وحشی گفته میشود .

۲- نردک را دوجور معنی میکنند بعضی گویند بمعنی کنار مزرعه است و بعضی عقیده دارند بمعنی گوشه متروک مزرعه است که در آنجا سنگ جمع آوری کرده باشند .

۳- پرنگ دانه هایی را گویند ی شکل و اندازه گندم یا جو که از طلا میسازند و بگوشواره آویزان میکنند، پرنگوله یعنی پرنگ زیبا و ظریف کلمه پرنج بفتح اول و ثانی و سکون نون یعنی درست بروزن پرنگ در برهان قاطع چنین معنی شده است: غله ای باشد شبیه گندم لیکن از گندم باریکتر و ضعیف تر است .

۴- نوعی پول بوده است گویند منسوب به شاه عباس است .

من کججا را برای مسافرت دوست
دارم؟ میان بولیها، میان
هر کی ها^۲، میان خیل رشی ها،
میان مامسالی ها،

نه بخدا میان سورچی ها و زوراریهارا
(دوست دارم).

ای کاش لال شوم برای خانها، در
مجلس با پیاله زهر مار آنها را
هلاک و بی جان میکردند.

سرم درد میکند، دل من چقدر به
گرد است (بردل من گرد غم
نشسته است)!

برایت خان را مدح میکنم؛ اگر
سوار میشد بر اسب کهر دامن
سیاه کله زرد؛

بکوهستان عظیم و (پُر) سنگ روی
میکرد، بالای شکار گاه را
میگرفت و پایین شکار گاه را
رها میکرد، خر گوش مات و
ملول را بند میکرد و یک جفت
تازی بدنبالش رها میساخت.

جائگه من سه فهرم له کو پی خوشه؟
بو نیو بولییان، بو نیو ههر
کییان، بو نیو خیل زه شییان،

بو نیو مامسالییان، ناوه لالا بو نیو
سورچی و زورارییان.

ههک لال بم بو جوتهی خانان، ده
مه جلیسی دا به پیالینک زه هری
مارده یا نکرده و هه هیلاک پی گیان.

سه ری من دیشی، دلج من چه ندله
گهرده!

بو ت هه لده لیم به خانی، نه گه سووار
ده بوله کوتی دامین تال و کهلله
زه رده؛

روی ده کرده و ده کوستانی عزیزم
و به به رده، سه راوی له بو خوی
ده گرت و بهر راویشی به ردا،
هه لی ده ستانده و هه شینکی ماتتی
مه لول، جوتیک تاجیلهی تی
به رده دا.

۱- شینک: رنگ سبز و یا آبی را گویند و بعلف سبز و تر و نازده نیز گفته میشود. در اینجا مقصود خر گوش است بمناسبت رنگش آنرا شینک نامیده است.

۲- هر کی ها طایفه‌یی هستند که در حوالی رضایه سکونت دارند و قسمتی هم گویا در عراق زندگی میکنند سایر طوایفی را که بر شمرده گویا در کردستان عراق زندگی میکنند.

آنگاه در سایه غروب آنرا در قشری
از برف می غلطانیدند .

آنگاه کاردی قره خراسان^۴، دسته
از شاخ قوچ ، (مرصع) با
پولک های زرد اصیل بر میکشید .

صدافسوس و در بیغ برای خان، که
در دیوان با پیاله ای از زهر مار
دست او را از دنیای روشن و
بی وفا کوتاه میکردند ،

سر من درد میکند ، دل من چقدر
واله است !

برایت از مجلس خان میگویم

(تعریف میکنم) : چند مرد

بزرگ، چند منشی (میرزا)، چند

سید شال بکمر نشسته (اند) ،

سیگارشان سامسون^۵ است، چوب

سیگارشان از کهر با (است) دست

بر شمشیر (دارند) وزره (پوشیده اند)

و حمایل (آویزان کرده اند) .

بقیه دارد

جاده سبیه ری ایوار پیدا، ده توژانکی^۱
به فریان و مرده دا .

جاهه لی ده کیشاوه کیردیک کی قهره
خوراسان ، ده سک تیروی^۲ ،
حسل پوله که زهر د .

سه ت حه یف و مو غافه تی بوکا که خانی،
له دیوانی دا به پیانیک زهری
مار ده ستیان پی له دنیای رون
وبی و وفا بهردا .

سه ری من دیشی^۳ ، دلی من چه ندله
واله !

بو ت هه لده لیمه وه بهمه جلیسی

خانی ، لپی دانیشتووه چهند

پیوا ماقول^۳ و چهند میرزا و

سهیدی ده پشتیندشاله، سیغاریان

سه مسونن، مؤدنه یان کاره یان،

دهست به شیرورزی و حه مه

یاله .

۱- توژانک : توژ، توخ و توژانک بمعنی پوشش و قشر است «واو» مانند HV

فرانسه تلفظ میشود .

۲- تیروی : شاخ قوچ را گویند و این کلمه را از لفظ «تیری» که بمعنی

قوچ است مشتق میدانند. خود کلمه تیری هم ظاهراً از نر مشتق است .

۳- ماقول : همان کلمه معقول عربی است در کردی به شخص محترم گفته میشود .

۴- کارد قره خراسان از لحاظ جنس شهرت داشته است .

۵- سامسون : بنوعی از توتون گفته میشود .